

آل سعود در سرایشی سقوط

۶ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۳۹

یکی از ویژگی‌های سدیری‌های ارتقا یافته در ساختار قدرت و نیز چهره‌ی بی چون‌الجبر نزدیک‌ی بسیار زیاد به آمریکایی‌ها است تا جایی که کارشناسان به نوعی رقابت آشکار و پنهان بین این شخصیت‌ها برای جلب نظر و قرابت با واشنگتن اشاره دارند.

جوان و تاریخ- محسن کاظمی

«سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه کهنسال اما نو به دوران رسیده آل سعود فاز دوم تسویه‌خاندان پادشاهی از رقبا را طی روزهای گذشته کلید زد. فاز نخست که اندک زمانی پس از مرگ «عبدالله بن عبدالعزیز» پادشاه پیشین آغاز شد چنان گسترده بود که در یک روز آن نزدیک به ۳۰ حکم از سوی سلطان تازه به تخت نشسته برای شخم زدن میراث عبدالله صادر شد.

در فاز دوم هم «سعود الفیصل» وزیر امور خارجه عربستان طی چهار دهه‌ی گذشته به بهانه‌ی بیماری برکنار و «عادل الجبیر» سفیر آل سعود در واشنگتن به عنوان وزیر امور خارجه جدید معرفی شد. تغییر مهم تر کنار گذاشتن «مقرن بن عبدالعزیز» از ولیعهدی سلطنت و جایگزینی «محمد بن نایف» برادرزاده‌ی سلمان بود. در تغییری دیگر «محمد بن سلمان» فرزند پادشاه و وزیر دفاع کنونی به عنوان جانشین ولیعهد یا همان ولیعهد دوم منصوب شد.

در فضای تحولات داخلی، کارشناسان هدف اصلی عزل و نصب‌های اخیر را از میدان به در کردن «شمیری‌ها» یا همان جریان نزدیک به پادشاه پیشین از سوی «سدیری‌ها» به سرکردگی سلمان می‌دانند. در سال‌های پیشین بین این دو جریان که از تفاوت در نسل مادری فرزندان «عبدالعزیز بن عبدالرحمن» نخستین پادشاه آل سعود ریشه می‌گیرند توازنی از سوی عبدالله برقرار شد. این در حالی است که تحولات اخیر نشان از مصادره‌ی قدرت از سوی سدیری‌های حاکم و به حاشیه راندن غیرسدیری‌ها دارد.

برکنار از پیامدهای داخلی که به صورت غیرمستقیم کنشگری خارجی سعودی‌ها را تحت تاثیر قرار خواهد داد، تحولات چند روز گذشته به صورت مستقیم نیز تاکتیک‌ها و راهبردهای خارجی عربستان را متاثر می‌سازد.

یکی از ویژگی‌های سدی‌ری‌های ارتقا یافته در ساختار قدرت و نیز چهره‌ی بی‌چون‌الجبیر نزدیکی بسیار زیاد به آمریکایی‌ها است تا جایی که کارشناسان به نوعی رقابت آشکار و پنهان بین این شخصیت‌ها برای جلب نظر و قرابت با واشنگتن اشاره دارند.

طی سال‌های گذشته به رغم ضریب بالای همسویی سعودی‌ها با سیاست‌های واشنگتن در منطقه و جهان، برخی منافع متعارض در مناطقی چون سوریه و پرونده‌هایی چون مذاکرات هسته‌یی سبب اختلاف نظرهایی بین ریاض و واشنگتن شد. در شرایط جدید به نظر می‌رسد مهره‌هایی چون الجبیر و بن‌نایف دستورکاری چون همراهی بیشتر آل سعود با آمریکایی‌ها را به طور جدی تری دنبال کنند.

ویژگی دیگر چهره‌های قدرت یافته، ستیزه‌جویی علیه جمهوری اسلامی ایران است. الجبیر پس از طرح اتهام کودکانه آمریکایی‌ها مبنی بر تلاش نهادهای نظامی-امنیتی ایران برای ترور سفیر آل سعود در واشنگتن بر موضع‌گیری‌های ضد ایرانی خود افزوده و در کنار بن‌سلمان و بن‌نایف به عنوان اعضای حلقه‌ی ضدایرانی در حکومت سعودی پروژه ایران ستیزی را با شدت و حدت بیشتری به پیش خواهند برد.

یکی از مهمترین نمودهای گسترش تقابل منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، حذف چهره‌های منتقد حمله‌ی نظامی عربستان به یمن و یکدست شدن خاندان پادشاهی برای پیشبرد پروژه‌ی تهاجم به همسایه جنوبی است. با برکناری مقرن به عنوان یکی از مخالفان ساکت حمله به یمن، بن‌سلمان که از زمان روی کار آمدن پدرش با ۳۰ سال سن وزارت جنگ را برعهده گرفته، اجماع بی‌چالشی را برای یورش به یمن پشت سر خود خواهد داشت.

در این زمینه توصیف مقام معظم رهبری از وضعیت سیاست خارجی عربستان در دوره‌ی جدید را می‌توان تشریحی دقیق به شمار آورد. به گفته‌ی ایشان در حالی که تا پیش از این سیاست خارجی عربستان از ویژگی‌هایی چون متانت نیز برخوردار بود، اینک اداره ریاض به دست چند جوان خام افتاده و جنبه وحشیانه آن بر دیگر جنبه‌ها سلطه یافته است.

یکی دیگر از گمانه‌هایی که کارشناسان در زمینه کنشگری خارجی سعودی‌ها به ویژه در عرصه خاورمیانه در دوره جدید به آن اشاره دارند احتمال بالای تقویت گروه‌های افراطی منطقه است. به رغم مواضع اعلانی واشنگتن و ریاض در زمینه مبارزه با افراطی‌گری و گروه‌های تروریستی چون «داعش»، کارشناسان یاد شده با توجه به برخی روابط آشکار و پنهان حلقه‌های درونی خاندان حاکم با سرکردگان گروه‌های افراطی از گسترش حمایت‌های عربستان از این گروه‌ها سخن به میان می‌آورند؛ اتفاقی که بر ناامنی و بی‌ثباتی منطقه به شکل چشمگیری خواهد افزود.

در این ارتباط، افزایش رویکردهای متصلب و غیرمنطقی سعودی‌ها سطح اصطکاک و تنش‌ها را در مناطقی چون سوریه، عراق، یمن، بحرین و لبنان افزایش و منطقه را به سمت گسترش بحران‌ها سوق خواهد داد. رخدادهای اخیر در ساختار حاکمیت عربستان را از منظر «واقع‌گرایی راهبردی» نیز می‌توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

از دید برخی اندیشمندان مکتب رئالیسم همچون «توماس شیلینگ»، یکی از مهمترین الزامات واقعگرایی راهبردی انعطاف پذیری بازیگران جهانی و منطقه ای در برابر تحولات و دیگر بازیگران رقیب است. این انعطاف پذیری از طرفی چون بازگذاشتن مسیر عقب نشینی خود و بازیگر رقیب، همچنین مذاکره و امتیازدهی و امتیازگیری متقابل تامین می شود و از این رو هرگونه تصلب مانعی در برابر کنشگری منطقی و قاعده مند در رفتارهای های خارجی است.

در شرایط کنونی چینش مهره های ساختار سیاسی حاکم بر ریاض، رفتارهای غیرمنطقی سعودی ها در تقابل با جمهوری اسلامی ایران و به طور کلی بی ثباتی منطقه ای را تشدید خواهد کرد و به معنای خراب کردن پل های پشت سر و راه های پیش رو برای کنترل بحران های خاورمیانه است.

تداوم تهاجم نظامی سعودی ها به یمن که تاکنون هزاران کشته و زخمی از جمله شمار زیادی کودک و زن قربانی را به دنبال داشته از رویکرد جدید خاندان پادشاهی سعودی پرده برداری می کند. این در حالی است که به رغم اقداماتی نظیر مداخله نظامی در بحرین و حمایت از تروریست های فعال در عراق و حوزه ی شامات، جنایتی به این وسعت، شدت و آشکارایی در کارنامه آل سعود طی دهه های اخیر بی سابقه است.

ادامه چنین رویکردی از دید بسیاری از صاحب نظران و کارشناسان جز به افول قدرت و منزلت سعودی ها در منطقه و نظام بین الملل نخواهد انجامید. سعودی ها در پی این جنایتگری ها و تندروی ها جایگاه خودساخته ی خود در جهان اسلام را از دست داده و بیش از پیش تنفر مسلمانان و افکار عمومی جهان را برخواهند انگیخت.

بالا بردن سطح تقابل با رقبای منطقه ای، بستن باب هرگونه تفاهم و توافق و گسترش کاربرد قدرت نظامی مولفه هایی است که هزینه های کنشگری عربستان را به میزان کمرشکنی بالا خواهد برد. تجارب و قواعد بین المللی طی سال های گذشته نشان داده الگوهای رفتاری سخت اینچنینی نه تنها اهداف و منافع تعریف شده را محقق نخواهد ساخت بلکه سبب نوعی برانگیختگی پیرامونی حول کانون ناامن ساز و غیرمنعطف خواهد شد.

فرجام سخن آنکه تحولات درونی عربستان سعودی جز به افول قدرت و جایگاه این کشور نخواهد انجامید و نزدیکی با آمریکا نیز نخواهد توانست جبرانی بر این افول باشد زیرا تجربه رفتار آمریکایی ها نشان داده برای رهبران واشنگتن ارتباط معکوسی میان همسویی کامل و وزن و اهمیت شریکان منطقه وجود دارد.

